

نکته‌هایی از معارف حسینی

علی‌رضا شابدین

۱. روش پند دادن گناه‌کار

جوانی خدمت امام حسین علیه السلام رسید و گفت: من مردی گناه‌کارم و نمی‌توانم خود را از انجام گناهان بازدارم، مرا نصیحتی فرما. امام حسین علیه السلام فرمود: «پنج کار را انجام بده و آن‌گاه هرچه می‌خواهی، گناه کن. اول: روزی خدا را مخور و هرچه می‌خواهی گناه کن. دوم: از حکومت خدا بیرون برو و هرچه می‌خواهی گناه کن. سوم: جایی را انتخاب کن تا خداوند تو را نبیند و هرچه می‌خواهی گناه کن. چهارم: وقتی عزرائیل برای گرفتن جان تو آمد، او را از خود بران و هرچه می‌خواهی گناه کن. پنجم: زمانی که مالک دوزخ، تو را به سوی آتش می‌برد، در آتش وارد مشو و هرچه می‌خواهی گناه کن». جوان اندکی فکر کرد و شرمند شد و در برابر واقعیت‌های طرح شده، چاره‌ای جز توبه نیافت.

۲. به خاطر امام حسین علیه السلام بخشیده شد

چند روزی بود که برای فرار از مجازات، پنهان شده بود. گناهی کرده بود که باید تنبیه می‌شد. امام حسن و امام حسین علیه السلام را که هنوز چندان بزرگ نشده بودند، از دور دید. سرآسیمه به طرف آن‌ها دوید و آنان را به دوش کشید و با شتاب نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله آمد و گفت: «یا رسول الله صلی الله علیه و آله! من پناه آورده‌ام به خدا و این دو فرزند مرا به خاطر این دو ببخش». رسول خدا صلی الله علیه و آله تا این جریان را دید، به گونه‌ای خندید که دست به دهان مبارک گذاشت و فرمود: «تورا بخشیدم و به خاطر حسن و حسین علیه السلام از گناهت گذشتم». آن‌گاه به حسن و حسین علیه السلام رو کرد و فرمود: «شفاعت شما را پذیرفتم».

۳. رسول خدا ﷺ گلوی امام حسین ﷺ را می بوسید

از امام باقر ﷺ روایت شده است: امام حسین ﷺ، در کودکی بر رسول خدا ﷺ وارد شد. رسول خدا ﷺ او را در آغوش گرفت و زیر گلویش او را بوسید و بی اختیار، اشک از چشمان مبارکش جاری شد. روزی حسین ﷺ پرسید: «یا جداه! چرا گریه می کنی؟» حضرت ﷺ فرمود: «چرا گریه نکنم در حالی که جای شمشیرهای دشمنان را می بوسم؟»

۴. اعطای لقب سیدالشهدا ﷺ از طرف خدا

از حضرت صادق ﷺ نقل شده است: روزی رسول خدا ﷺ در خانه حضرت زهرا ﷺ بود و حسین ﷺ در دامان ایشان قرار داشت. ناگاه رسول خدا ﷺ به سجده افتاد. سپس فرمود: «ای فاطمه! پروردگاری همتایت به من فرمود: آیا حسین را دوست داری؟» عرض کردم: «آری! حسین نور چشم من است و گل خوش بو و میوه قلب من است.» آن گاه در حال که دست مبارک خود را بر سر حسین ﷺ قرار داده بود فرمود: «پروردگارم به من فرمود: مبارک باد این مولود که برکات و صلوات و رحمت و رضوان من بر او باد و غضب و عذاب من، بر کسی که او را به قتل می رساند و با او دشمنی می کند. به راستی که او، سیدالشهدا ﷺ، اولین و آخرین است. هم در دنیا و هم در آخرت. او سرور جوانان اهل بهشت است.»

۵. لعن بر قاتلان امام حسین ﷺ

داود رقی می گوید: روزی در خدمت امام صادق ﷺ بودم. حضرت مقداری آب نوشید و بی اختیار اشک از چشمان مبارکش سرازیر شد. آن گاه فرمود: «ای داوود! خدا لعنت کند قاتلان حسین ﷺ را. پس هرکس که آبی بیاشامد و جدم حسین ﷺ را یاد کند و بر قاتلان او لعن و نفرین کند، خداوند صد هزار حسنه برایش بنویسد و صد هزار گناه او را بیامزد و او را در درجه های بلند، جای دهد و مانند این است که صد هزار بنده را آزاد کرده باشد. پس او در روز قیامت با دلی شاد و چهره ای خندان محشور می شود.»

۶. چیزی که در راه خدا دادیم، پس نمی‌گیریم

عبدالله بن عمیر کلبی، یکی از افرادی است که در کربلا، همراه با زن و مادرش حضور داشت. روز عاشورا به تشویق مادر به میدان رفت و جنگید تا شهید شد. همسر جوانش نیز که برای دفاع از او به میدان رفت، به همراه عبدالله به شهادت رسید. مادرش پس از این جریان، بی‌درنگ، ستون خیمه‌ای را برداشت و به دشمن حمله کرد. امام حسین علیه السلام به او خطاب کرد: «ای زن! برگرد، خداوند، جهاد را بر زنان واجب نکرده است». پیرزن، امرامام را اطاعت کرد، ولی دشمن رذالت به خرج داد و سرفرزند را به سوی مادرش پرتاب کرد. پیرزن، سرپسرش را به سینه چسبانید، بوسید و گفت: «مرحبا! از تو راضی شدم». سپس آن را به طرف دشمن انداخت و فریاد زد: «ما چیزی را که در راه خدا دادیم، پس نمی‌گیریم.»

۷. جنایت متوکل

شیخ عباس قمی در کتاب *نفس المهموم* نوشته است: متوکل عباسی دستور داد قبر مطهر سیدالشهدا علیه السلام را خراب کردند، شخم زدند و به آب بستند. هم‌چنین فرمان داده بود هیچ‌کس حق ندارد به زیارت امام علیه السلام مشرف شود و هرکس به زیارت برود، مجازات می‌شود. محمد بن حسین اشنانی می‌گوید: «من در آن ایام از ترس متوکل، مدتی به زیارت آن حضرت علیه السلام نرفتم. سرانجام تصمیم گرفتم به هر طریقی شده است به زیارت مشرف شوم. با مردی که شغلش عطاری بود، همراه شدم و با زحمت فراوان، خود را به مرقد پاک و مطهر امام علیه السلام رساندم. گرچه اثری از قبر شریف نبود، سرانجام موفق شدیم که مرقد مطهر را پیدا کنیم. خود را به روی آن انداختیم و به شدت گریستیم. چنان بوی خوشی از آن استشمام می‌شد که عطر فروش گفت: هرگز بویی به این خوشی نبویده بودم. آن‌گاه چند نشانه بر قبر مبارک گذاشتیم و وداع‌کنان از آن مکان شریف دور شدیم. پس از مرگ متوکل، با جمعی از سادات و شیعیان حاضر شدیم و آن را به صورت ساختمان اولیه بازگردانیدیم.»

۸. من نمی دانستم مسئله به این عظمت است!

شخصی از یاران امام صادق علیه السلام می گوید: نزد امام صادق علیه السلام رفتم، دیدم حضرت نماز می خواند. بعد از نماز، در سجده مناجات کرد و برای زوار قبر امام حسین علیه السلام بسیار دعا کرد. وقتی مناجات حضرت تمام شد، عرض کردم: «فدایت شوم! آنچه من از شما شنیدم، اگر هم برای کسانی بود که خدا را نمی شناسند، گمان می کردم به آتش دوزخ دچار نمی شوند! به خدا که آرزو کردم حسین علیه السلام را زیارت می کردم و حج (مستحبی) انجام نمی دادم!» حضرت علیه السلام در پاسخ فرمود: «تو که به قبر سیدالشهدا علیه السلام نزدیک هستی، چرا به زیارت او نمی روی؟» عرض کردم: «من نمی دانستم که مسئله به این عظمت است.» حضرت فرمود: «دعاگویان زوار حسین علیه السلام، در آسمان از دعاگویان او در زمین بیش ترند. زیارت را ترک مکن. هر که آن را ترک کند، آن قدر حسرت می برد که آرزو می کند که قبر حضرت، نزد او می بود.» و سپس حضرت دوباره به تمجید زائران حضرت حسین علیه السلام و بیان فضایل آنان پرداخت.

۹. برکات زیارت عاشورا

از آیه الله حاج شیخ عبدالکریم حائری نقل شده است: اوقاتی که در سامرا مشغول تحصیل علوم دینی بودم، اهل سامرا به بیماری وبا و طاعون مبتلا شدند و همه روزه عده ای می مردند. روزی در منزل استادم، مرحوم سید محمد فشارکی، عده ای از اهل علم جمع بودند. ناگاه مرحوم آقامیرزا محمد تقی شیرازی تشریف آورد و صحبت از بیماری وبا شد که همه در معرض خطر هستند. مرحوم میرزا فرمود: «اگر من حکمی بکنم، آیا لازم است انجام شود یا نه؟» همه اهل مجلس پاسخ دادند: «بله». فرمود: «من حکم می کنم که شیعیان سامرا، از امروز تا ده روز، همه مشغول خواندن زیارت عاشورا شوند و ثواب آن را به روح نرجس خاتون، والده ماجده حضرت حجة بن الحسن علیه السلام هدیه کنند تا این بلا از آنان دور شود.» اهل مجلس این حکم را به تمام شیعیان رساندند و همه مشغول خواندن زیارت عاشورا شدند. از فردای آن روز تلف شدن شیعیان متوقف شد.

